

جهان بینی واقع گرا

شهید آیت‌اله مرتضی مطهری

صفات خدا

قرآن کریم می‌گوید: خداوند به همه صفات کمال متصف است «له الاسماء الحسنی (سوره حشر، آیه ۲۶)» نیکوترین نامها و بالاترین اوصاف از آن اوست. «و له المثل الاعلی فی السموات و فی الارض (سوره روم، آیه ۲۷)» صفات والا در سراسر هستی خاص او است. از این رو خداوند حی، قادر، علیم، مرید، رحیم، هادی، خالق، حکیم، غفور و عادل است و بالاخره هیچ صفت کمالی نیست که در او نباشد. از طرف دیگر جسم، مرکب، میرنده، عاجز، مجبور و ظالم نیست. دسته اول که صفات کمالی است و خداوند به آنها متصف است صفات ثبوتیه نامیده می‌شود و دسته دوم که از نقص و کاستی ناشی می‌شود و خداوند از اتصاف به آنها منزله است «صفات سلبیه» نامیده می‌شود. ما خدا را هم ثنا می‌گوییم و هم «تسبیح» می‌کنیم. آنگاه که او را ثنا می‌گوییم اسماء حسنی و صفات کمالیه او را یاد می‌کنیم و آنگاه که او را تسبیح می‌گوییم او را از آنچه لایق او نیست منزله و مبرا می‌شماریم و در هر دو صورت معرفت او را برای خودمان تثبیت و به این وسیله خود را بالا می‌بریم.

یگانگی خدا

خداوند متعال مثل و مانند و شریک ندارد، اساساً محال است که خداوند مثل و مانند داشته باشد و در نتیجه به جای یک خدا، دو خدا، یا بیشتر داشته باشیم، زیرا دو تا و سه تا و یا بیشتر بودن از خواص مخصوص موجودات محدود نسبی است. درباره موجود نامحدود و مطلق، تعدد و کثرت معنی ندارد. مثلاً ما می‌توانیم یک فرزند داشته باشیم و هم می‌توانیم دو فرزند یا بیشتر داشته باشیم، می‌توانیم یک دوست داشته باشیم و هم می‌توانیم دو دوست و یا بیشتر داشته باشیم، زیرا فرزند و یا دوست هر کدام یک موجود محدود است و موجود محدود می‌تواند در مرتبه خود مثل و مانندی داشته باشد و در نتیجه تعدد و کثرت بپذیرد. اما موجود نامحدود تعدد پذیر نیست. مثال زیر هر چند از یک نظر کافی نیست، ولی برای توضیح مطلب مفید است. درباره ابعاد جهان مادی و محسوس، یعنی جهان اجسام که مشهود و ملموس ماست دانشمندان دو گونه نظر داده اند: برخی مدعی هستند که ابعاد که ابعاد جهان محدود است یعنی این جهان محسوس به جایی می‌رسد که در آنجا دیگر تمام می‌شود، ولی برخی دیگر مدعی هستند که ابعاد جهان مادی نامحدود است و از هیچ طرف پایان نمی‌پذیرد. جهان ماده اول و آخر و وسط ندارد. اگر ما جهان ماده و جسم را محدود بدانیم یک پرسش برای ما مطرح می‌شود و آن اینکه آیا جهان مادی جسمانی یک است یا بیشتر؟ ولی اگر جهان نامحدود باشد دیگر فرض جهان جسمانی دیگر غیر این جهان نامعقول است، هر چه را که جهان دیگر فرض کنیم عین این جهان یا جزئی از این جهان است.

این مثال مربوط است به جهان اجسام و وجودهای جسمانی که محدود و مشروط و مخلوق آفریده شده اند و هیچکدام واقعیتشان، واقعیت مطلق و مستقل و قائم بالذات نیست. جهان مادی، در عین اینکه از نظر ابعاد نامحدود است، از نظر واقعیت محدود است و چون بنا به فرض از نظر ابعاد نامحدود است دوم برایش فرض نمی‌شود.

خداوند متعال وجود نامحدود و واقعیت مطلق است و بر همه اشیاء احاطه دارد و هیچ مکان و زمانی از او خالی نیست و از رگ گردن ما به ما نزدیکتر است، پس محال است که مثل و مانندی داشته باشد. بلکه مثل و مانند برایش فرض هم نمی‌شود. به علاوه ما آثار عنایت و تدبیر و حکمت او را در همه موجودات می‌بینیم و در سراسر جهان یک اراده واحد و مشیت واحد و نظم واحد مشاهده می‌کنیم و آن خود نشان می‌دهد که جهان ما، یک کانونی است نه دو کانونی و چند کانونی.

گذشته از اینها، اگر دو خدا و یا بیشتر می‌بود الزاماً دو اراده و دو مشیت و یا بیشتر دخالت داشت و همه آن مشیت‌ها به نسبت واحد در کارها مؤثر می‌بود و هر موجودی که می‌بایست موجود شود باید در آن واحد دو موجود باشد تا بتواند به دو کانون منتسب باشد و باز هر یک از آن دو موجود نیز به نوبه خود دو موجود باشند و در نتیجه هیچ موجودی پدید نیاید و جهان نیست و نابود باشد. این است که قرآن کریم می‌گوید:

« لو كان فيهما الهة الا الله لفسدتا (سوره انبياء، آیه ۲۳) » یعنی اگر خدایان متعدد غیر از ذات احدیت وجود می‌داشت آسمان و زمین تباه شده بودند.

عبادت و پرستش

شناخت خدای یگانه به عنوان کاملترین ذات، با کاملترین صفات، منزّه از هر گونه نقص و کاستی و شناخت رابطه او با جهان که آفرینندگی و نگهداری و فیاضیت، عطوفت و رحمانیت است، عکس العملی در ما ایجاد می‌کند که از آن به « پرستش » تعبیر می‌شود.

پرستش نوعی رابطه خاضعانه و ستایشگرانه و سپاسگزارانه است که انسان با خدای خود برقرار می‌کند. این نوع رابطه را انسان تنها با خدای خود می‌تواند برقرار کند و تنها در مورد خداوند صادق است، در مورد غیر خدا نه صادق است نه جایز. شناخت خداوند به عنوان یگانه مبداء هستی و یگانه صاحب و خداوندگار همه چیز ایجاب می‌کند که هیچ مخلوقی را در مقام پرستش شریک او نسابیم. قرآن کریم تاکید و اصرار زیاد دارد بر اینکه عبادت و پرستش باید مخصوص خدا باشد، هیچ گناهی مانند شرک به خدا نیست. اکنون ببینیم پرستش یا عبادت که مخصوص خدا است و انسان نباید این رابطه را جز با خداوند یا هیچ موجود دیگری برقرار کند چیست و چگونه رابطه ای است.

تعریف پرستش

برای اینکه مفهوم و معنی پرستش روشن شود و تعریف صحیحی بتوانیم از آن به دست دهیم لازم است دو مقدمه ذکر شود:
۱- پرستش یا قولی است یا عملی، پرستش قولی عبارت است از یک سلسله جمله ها و اذکار که به زبان می‌گوییم مانند قرائت حمد و سوره و اذکاری که در رکوع و سجود و تشهد نماز می‌گوییم و ذکر لبیک که در حج می‌گوییم. پرستش عملی مانند قیام و رکوع و سجود در نماز یا وقوف عرفات و مشعر و طواف در حج. غالباً عبادتها، هم مشتمل است بر جزء قولی و هم بر جزء عملی مانند نماز و حج که هم بر جزء قولی مشتملند و هم بر جزء عملی.

۲- اعمال انسان بر دو نوع است، بعضی از اعمال خالی از منظور خاص است و به عنوان علامت یک چیز دیگر صورت نمی‌گیرد، بلکه صرفاً به خاطر اثر طبیعی و تکوینی خودش صورت می‌گیرد. مثلاً یک کشاورز، از آن جهت یک سلسله کارهای مربوط به کشاورزی را انجام می‌دهد که اثر طبیعی آن کارها را بگیرد، کشاورز کارهای کشاورزی را به عنوان سمبل و علامت و به عنوان ابراز یک سلسله مقصودها و احساسها انجام نمی‌دهد. همچنین یک خیاط در کارهای خیاطی. ما که از منزل به طرف مدرسه حرکت می‌کنیم از حرکت خود جز رسیدن به مدرسه نظری نداریم. نمی‌خواهیم با این کار خود یک منظور دیگر ابراز کرده باشیم. ولی برخی از کارها را به عنوان علامت یک سلسله مقصودها و ابراز نوعی احساسات انجام می‌دهیم. مانند اینکه به علامت تصدیق سر خود را رو به پایین می‌آوریم و به علامت فروتنی در پایین اتاق می‌نشینیم و به علامت تعظیم و تکریم شخص دیگر خم می‌شویم.

بیشترین کارهای انسان از نوع اول است و کمترین آن از نوع دوم. ولی به هرحال قسمتی از کارهای انسان از این نوع است که کاری برای ابراز مقصودی و نشان دادن احساسی صورت می‌گیرد. این نوع کار در حکم کلمات و الفاظ و لغات مستعمل و رایج است که برای افاده یک منظور و ابراز یک نیت به کار می‌رود.

اکنون که این دو مقدمه دانسته شد، می‌گوییم پرستش، چه قولی و چه عملی، یک کار « معنی دار » است انسان با اقوال عابدانه خویش، حقیقت بلکه حقایقی را ابراز می‌دارد و با اعمال عابدانه خود از قبیل رکوع و سجود و وقوف و طواف و امساک، همان را می‌خواهد بگوید که با اذکار قولی خود می‌گوید.

روح عبادت و پرستش

آنچه انسان در عبادت قولی و عملی خور ابراز می‌دارد چند چیز است:

۱- ثنا و ستایش خدا به صفات و اوصافی که مخصوص خداست، یعنی اوصافی که مفهومش کمال مطلق است مثلاً علم مطلق، قدرت مطلقه، اراده مطلقه. معنی کمال مطلق و علم مطلق و قدرت و اراده مطلقه این است که محدود و مشروط به چیزی نیست و مستلزم بی نیازی خداوند است.

۲- تسبیح و تنزیه خدا از هر گونه نقص و کاستی از قبیل فنا، محدودیت، نادانی، ناتوانی، بخل، ستم و امثال اینها.

۳- سپاس و شکر خدا به عنوان منشاء اصلی خیرها و نعمتها و اینکه نعمتهای ما همه و همه از اوست و غیر او وسیله هایی است که او قرار داده است.

۴- ابراز تسلیم محض و اطاعت محض در برابر او و اقرار به اینکه او بلاشرط مطاع است و استحقاق اطاعت و تسلیم دارد، او از آن جهت که خدا است شایسته فرمان دادن است و ما از آن جهت که بنده ایم شایسته اطاعت و تسلیم در برابر او هستیم.

۵- او در هیچ یک از مسایل فوق الذکر شریک ندارد، جز او کامل مطلق نیست، جز او هیچ ذاتی منزله از نقص نیست، جز او کسی منعم اصلی و منشاء اصلی نعمتها که همه سپاسها به او برگردد نیست، جز او هیچ موجودی استحقاق مطاع محض بودن و تسلیم محض در برابر او شدن را ندارد و هر اطاعتی مانند اطاعت پیامبر و امام و حاکم شرعی اسلامی و پدر و مادر یا معلم باید به اطاعت از او و رضای او منتهی شود وگرنه جایز نیست.

این است عکس العملی که شایسته یک بنده در مقابل خدای بزرگ است. و جز در مورد خدای یگانه در مورد هیچ موجودی دیگر نه تنها صدق نمی کند بلکه جایز هم نیست.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته